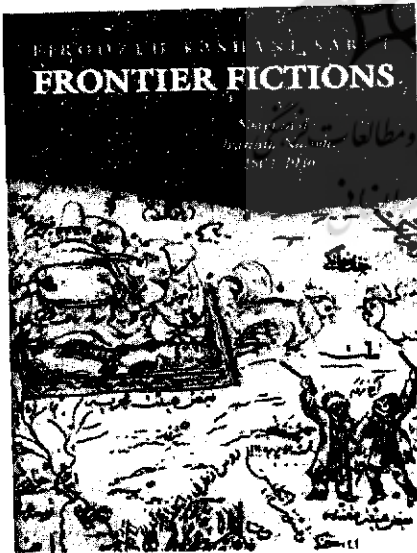


اسطوره‌های مرزی؛ شکل‌گیری ملت ایران

Frontier Fictions; Shaping the Iranian Nation, 1804-1946, by Firozeh Kashani Sabet, Princeton University press, 2000, 328 pages.



کتاب اسطوره‌های مرزی درباره

شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی در دوران جدید است. به خلاف تئوریهای نوسازی در دو شاخه لیبرالیستی و مارکسیستی که اغلب، زیرساختهای اقتصادی و تحول بنیادین را به مثابه شکل‌گیری دوران جدید بر مبنای ناسیونالیسم قلمداد می‌کند (آقاحسینی، شالوده شکنی...، ۱۳۸۴، ص ۲۷-۵۳)، نویسنده نگاه خویش

را متوجه سطح و عرصه درگیریهای هویتی کرده است. از این دیدگاه شکل و اندام ناسیونالیزم در مرزهای جغرافیایی و واحدهای سیاسی و نزاع بر سر آنها ریشه دارد. مرز و سرزمین، محل برخورد، تقابل، غیریت‌سازی، هویت‌سازی و هویت‌یابی سیاسی است. ناسیونالیزم هم مرهون قلمرو و مرز است و هم مدافع جدایی دین از سیاست به حساب می‌آید. هدف اسطوره‌های مرزی این است که مفاهیم هویت‌سازی و هویت‌یابی و یادآوری خویشتن خویش را نزد ایرانیان تمرینی ضد افکار وارداتی غرب به ایران ارزیابی کند. بنابراین، نویسنده کتاب با ملیت‌سازی به عنوان پدیده‌ای که از تمدن غربی وارد ایران شده است چندان موافق نیست، بلکه ریشه‌های آن را نزد مردم، اسطوره‌های مرزی و تاریخی آنان، جغرافیا و اختلافهای مرزی جستجو می‌کند. نگارنده کتاب بر این باور است که همیشه افسانه‌ها و اسطوره‌های مرزی رمز اتحاد مردم ایران در درون واحدی سیاسی به نام ایران بوده است. هرگاه مردم در قلمرو جغرافیایی خویش متحد بوده‌اند مرزهای جغرافیایی گسترش یافته و هرگاه در میان آنان دودستگی حاکم شده مرزهای جغرافیایی کشور محدود شده است. با توجه به این موضوع یکی از ادعاهای اصلی کتاب، بی‌ثباتی مرزهای جغرافیایی است.

این کتاب نگرشهای جوهری را در تاریخ رد و درباره انقطاعهای تاریخی در زمینه شکل‌گیری نظامهای هویتی گفتگو می‌کند. برخلاف تصور بسیاری که به دگرگونی هویت ایرانی به شکل پویا از ایران باستان تا امروز توجه می‌کنند (Cottam, Nationalism..., 1964)، کتاب اسطوره‌های مرزی درباره گسیختگی‌های تاریخی و شکل‌گیری نظامهای هویت براساس گفت‌وگو مشترک ایرانیان در یک مقطع مشخص تاریخی بحث می‌کند. از این نظر، نگاه غالب مردم ایران توانسته است با رجوع به گذشته باستانی، در دوران نوین تجدید شود.

کتاب اسطوره‌های مرزی روایت شکل‌گیری نظام هویتی ایرانی در دوران قاجار تا پایان عصر رضاشاه است به گونه‌ای که به رویارویی غرب با شرق به‌ویژه ایران توجه کرده و کوشیده است نشان دهد چگونه تقابل سیاسی و تجاوز به حدود و مرزها و اختلافهای ناشی از حضور غیریتها در سرحدات ایرانی ایده عام و مشترک ناسیونالیزم ایرانی را ایجاد کرده است. با این وصف نباید ساده‌اندیشی کرد؛ با اینکه نظامهای سیاسی برای مقابله با ماجراجوییهای خارجی

به رفرمهای سیاسی متوسل شدند و درصدد برآمدند نظام نوین هویتی را تعریف کنند و نوعی یکنواختی به وجود آورند، همین سیاستهای یکنواخت‌سازی هویت، امکان‌پذیر نشد مگر از راه غیریت‌سازی و طرد کسانی که به سیاست یکنواخت‌سازی تن نمی‌دادند. (آفاحسینی، شالوده‌شکنی...، ۱۳۸۴، ص ۲۱-۴۹).

اما منظور از ناسیونالیزم چیست؟ نویسنده کوشیده است در پی‌بندی‌ها و مفصل‌بندی‌های گفتمانی بازگشت به ایران باستان را مرکز ثقل دوران قاجار، به‌ویژه مشروطیت و عصر رضاخان برآورد کند. آنچه موجب پیدایش ایده ناسیونالیزم باستانی در قالب نژاد و زبان شده از یک مقطع تاریخ به مقطع دیگر متفاوت است. در حالی که تا دهه سوم سلطنت ناصرالدین‌شاه این برخورد مرزها میان منافع ایران و کشورهای پیرامونی بود که اسطوره‌های ملی‌گرایانه را ایجاد می‌کرد، در پایان دوره ناصری و عصر مظفری مرزهای اقتصادی و تصادم بر سر این حوزه است که به شکل‌گیری اسطوره وحدت ایرانی منجر می‌شود. دوره رضاشاه دوره تدوین و تشکیل نظام هویتی ایرانی براساس اسطوره‌های ملت و ایران بوده است تا بدین وسیله بتواند فروپاشی‌های اجتماعی را سامان دهد.

کتاب اسطوره‌های مرزی در شش فصل تدوین و در پایان هر فصل نتیجه‌گیری آن آورده شده و در آخر فصل ششم، نتیجه‌گیری پایانی بیان شده است. این کتاب دارای اهمیت فراوان است زیرا به موضوع هویت و هویت‌یابی که از مباحث بسیار جدید است از دیدگاه جغرافیا، مرزهای جغرافیایی، مردم‌شناسی و سیاست خارجی و داخلی توجه کرده است.

در فصل اول نویسنده کوشیده است نشان دهد چگونه ایران جایگاهی بسیار حساس و جدید در نگاه دولتهای رقیب غربی همچون روسیه، انگلیس، فرانسه از یکسو و کشورهای همسایه مانند امپراتوری عثمانی پیدا کرد. بی‌گمان برای ایران ظهور مدرنیته و مؤلفه‌های مادی آن نقشی شایان توجه در پیدایش قدرتهای استعماری در عرصه جغرافیایی جهان داشته است. در سده نوزده به سیاستهای استعماری کشورهای غربی توجه بسیار شده است. نویسنده معتقد است که این نوع سیاست، بیشتر متوجه مرزهای جغرافیایی ایران بوده است و با توجه به قدرتی مدرن که دولتهای اروپایی داشته‌اند توانسته‌اند بر اصول و سیاستهای خارجی ایران اثر بگذارند.

سیاستهای ایران‌زدایی و تداوم آن کمابیش تا دهه سوم سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار در برخورد مرزهای جغرافیایی تجلی می‌یافت. در همه این دوران، مرزهای سنتی که حدود ایران را مشخص می‌کرد محدود شد. از نظر دولتهای اروپایی به‌ویژه روسیه و انگلیس، ایران و حدود جغرافیایی آن منطقه حائل بود.

نویسنده معتقد است به همان نسبت که مطامع استعماری امکان کنترل مرزهای جغرافیایی را از دیوانسالاری حاکم گرفته بود و برخوردهای مرزی برضد ایران تداوم می‌یافت، سرزمین و روشنفکران برآمده از این مختصات سرزمینی درصدد ایجاد مرزهایی بسته، مستحکم و گسترده بودند که در پرتو آن بتوانند ظهور دوباره امپراتوری صفوی و دوره‌های ایران باستان را زنده کنند. هنگامی که طبیعت و مرزبندیهای طبیعی به مردم اجازه تحرک جغرافیایی را نمی‌داد، سیاستهای استعماری و عهدنامه‌های جدید که اغلب برضد ایران طراحی شده بود سبب شد اقتدار و حاکمیت جغرافیایی تجدید شود و ایران موجودیت تازه خویش را در چارچوب ادبیات فرهنگ نو پیدا کند. چارچوب ادبیات نوین که روشنفکران به شکلی خاص آن را پایه‌ریزی کردند در پایان بخشیدن به دستاوردهای قدیمی نظام ملوک‌الطوایفی و ارائه یک نگرش ناسیونالیستی جدید برآمده از مرزهای سرزمین ایران، مؤثر واقع شد.

ظهور تدریجی ایران به عنوان یک قلمرو استراتژیک در نگاه دولتهای اروپایی، زمینه‌های گذار از وضعیت ملوک‌الطوایفی به وضعیت مدرن و ایجاد تحول در فهم نخبگان و روشنفکران عصر قاجار را فراهم کرد. نویسنده علاقه‌مند است در فصل دوم نشان دهد که ظهور جایگاه جدید ایران زمینه‌ساز حضور بیگانگان در اطراف و اکناف ایران شده است. در پی حضور دولتهای بیگانه به مرزهای جغرافیایی ایران حمله شد تا آنجا که بورکراسی حاکم دوران قاجار خود را ناتوان از اعمال حاکمیت بر مرزهای جغرافیایی کشور دید. وجود چنین مشکلاتی به شکل گسترده سبب تولد گفتمان روشنفکری در ایران دوره قاجار شد. این بخش از کتاب درباره نوشته‌های نخبگان فکری این دوره همچون ممتحن‌الدوله، محمدکریم‌خان قاجار، محمدحسن میرزا کمال‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده گفتگو می‌کند تا نشان دهد چگونه احساسات وطن‌پرستانه و رونق تدریجی آن بستر ساز پاسخی به اختلافهای مرزی بوده است.

نویسنده در کنار گفتمان روشنفکری برجسته دوران قاجار اشاره‌هایی کوتاه به نقش علمای دین در حوزه دفاع از مرزها دارد، اما این روایت را تحت‌الشعاع روایت ناسیونالیستی روشنفکران قرار داده است. در مجموع این نقش روشنفکران است که برجسته شده تا نشان دهد روشنفکران و نخبگان ناسیونالیست بوده‌اند که اسطوره‌های جدید را ساخته و پرداخته‌اند تا شکاف ایجاد شده در مرزهای سنتی ایران را ترمیم و بازسازی کند.

بی‌گمان حضور بیگانگان در اطراف مرزهای ایران در سازوکار جامعه سنتی شکاف انداخت و به مرزهای جغرافیایی فشار آورد اما فشارهای سیاسی از دیدگاه تئوریک به ظهور یک وجه روشنفکری کمک نکرد بلکه با ضعف دیوان‌سالاری سنتی، مجموعه‌ای از گفتمانها و فضاهای گفتمانی ایجاد شد. (Lucua, 1990).

بنابراین به عنوان نقدی سازنده باید گفت که در کنار جریان روشنفکری ناسیونالیست، جریانهای دینی نیز به همان اندازه در تکاپو بودند تا نوعی صورت‌بندی گفتمانی را ایجاد کنند که در آن جامعه ایران بتواند هویت رو به رشد خویش را تعریف کند. (نائینی، ۱۳۶۰).

در شرق و به‌ویژه ایران برخلاف تمدن غرب، روحانیان و نیروهای مذهبی همواره در همه حرکت‌های ضداستعماری و ضداستبدادی پا به پای روشنفکران، تاجران و بازرگانان در خط مقدم بوده‌اند. کدام حرکتی بنیادین را می‌توان در یکصد و پنجاه سال گذشته در ایران مشاهده کرد که نیروهای مذهبی پیشتاز مبارزه‌های مردمی نباشند. (فادری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۱-۴۲). در این زمینه نوع نگاه نویسنده درباره روایت حضور نیروهای مذهبی، ضعیف برآورد شده است. در پاره‌ای موارد حرکت‌های مذهبی تحت‌الشعاع حرکت نیروهای روشنفکری و یا در تعارض با آنها دیده شده است.

در فصل سوم نویسنده کوشیده است به رفرم‌های دوره قاجار و رساله‌های اقتصادی پیشنهاد شده به دیوانسالاری توجه کند. این مقطع به شکل عمومی درباره دوران میرزا حسین‌خان سپهسالار تا آغاز نهضت مشروطیت است. نویسنده معتقد است که امتیاز رویتر کوششی برای اقتدار ایران به حساب می‌آید. در وضعیتی که خطر نفوذ روسیه در مرزهای شمالی ایران در حال قوت گرفتن بود، میرزا حسین‌خان سپهسالار به مرزهای اقتصادی توجه خاص نشان داد. به بیان دیگر

به منظور دفع خطر از مرزهای جغرافیایی، مرزهای اقتصادی ایران در اختیار یک سرمایه‌گذار یهودی انگلیسی گذاشته شد.* مخالفت‌های آشکار روحانیان و بازرگانان سبب شد نه تنها امتیاز رویتر لغو شود بلکه شخص صدراعظم اعتبار خود را از دست بدهد. افزون بر این در پی لغو امتیاز توتون و تنباکو و به‌ویژه کشته شدن ناصرالدین شاه، فرصتی فراهم شد تا مظفرالدین شاه با راهنمایی‌های روشنگرانهٔ نخبگان سیاسی - اقتصادی، اقتصاد نابسامان ایران را سامان دهد. نویسنده بر این باور است که دورهٔ مظفری به خلاف دورهٔ ناصری شاهد طرح دیدگاه‌های توسعهٔ اقتصادی درون‌زا بوده است. نویسندگان این عصر چون ملک‌المورخین، خان‌خانان و حسین ابن محمود الموسوی اسطوره‌های توسعهٔ اقتصاد درون‌زا را تبیین کردند و در پرتو چنین اسطوره‌هایی کوشیدند بورکراسی حاکم را متقاعد به انجام طرح‌های درون‌زای خود کنند.

بی‌شک استدلال نویسنده دربارهٔ نیرومندسازی مرزهای درون‌زای اقتصادی که در پی طرح‌های جاه‌طلبانهٔ برون‌زای دورهٔ ناصری مطرح می‌شود واقع‌بینانه است، به‌ویژه که کمتر کتابی به ادبیات سیاسی اقتصادی این دوران اشاره کرده است. شاید بتوان گفت برای نخستین بار است که دربارهٔ ادبیات اقتصادی کسانی چون ملک‌المورخین، خان‌خانان و الموسوی بحث کارشناسی می‌شود. نویسنده علاقه‌مند است نشان دهد که نوع نگاه‌های تقلیل‌گرایانهٔ اقتصادی صرف، کافی نیست بلکه مفصل‌بندی‌های روشنفکرانهٔ نخبگان و روشنفکران است که الهام‌بخش شکل‌گیری گفتمانها از جمله توسعهٔ اقتصادی درون‌زا می‌شود. (Mouffe & Laclau, 1985).

باید گفت که دورهٔ مظفرالدین شاه از یک روایت واحد پیروی نمی‌کرد و به‌جای این که چه کسی صدراعظم این پادشاه بود شکل‌بندی گفتمانی متفاوت می‌شد. از این رو شاید لازم بود سیاست‌های توسعهٔ درون‌زا از سیاست موازنهٔ مثبت که به نام میرزا علی‌اصغرخان اتابک سکه خورده است جدا می‌شد زیرا در دورهٔ میرزا علی‌اصغرخان اتابک جز تکیه بر سیاست قرضه و موازنهٔ مثبت، موضوعی دیگر پیگیری نشد، چه رسد به توسعهٔ اقتصادی درون‌زا.

فصل چهارم اسطوره‌های مرزی به شکل‌گیری نهضت مشروطه اختصاص دارد. نویسنده

* بحث دربارهٔ امتیاز رویتر بسیار است. در این خصوص برای درک بیشتر مطلب به کتابهای عباس اقبال آشتیانی و کتاب امیرکبیر، نوشتهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، (رفسنجانی، ۱۳۶۳) نگاه کنید.

معتقد است که با شکست سیاستهای توسعه‌ درون‌زا مشروطه شکل‌گرفت تا تعهدهای شهروندی را جانشین وابستگیهای مذهبی کند و با جعل اسطوره آزادی، سلطنت را مقید و مشروط به خواسته‌های شهروندان کند و سرانجام با برجسته‌سازی اسطوره وحدت، همه بخشها و توابع کشور را بر محور مملکت ایران وحدت و انسجام ملی بخشد. آنچه گفته شد متعلق به گفتمان روشنفکری ایران است. به‌درستی روشنفکران نهضت مشروطه در رقم‌زدن مبانی دموکراسی، آزادی و وطن‌پرستی پیشتاز بودند اما این فصل به دو گروه برجسته دیگر از نیروهای اجتماعی یعنی بازرگانان و روحانیان نیز پرداخته است. تا آنجا که بحث به روحانیان مربوط می‌شود در همه حرکت‌های دوره جدید ایران، شانه به شانه روشنفکران حضور داشته‌اند.

یکی از موضوعهایی که نویسندگان و حتی برخی از روشنفکران ایرانی را سردرگم کرده، نقش روحانیان است. روشنفکران ایرانی براساس مؤلفه‌های غربی و نوع مؤلفه‌های وارداتی شرق‌شناسان علاقه‌مند بودند دین را از دولت جدا کنند اما در همه حرکتها و نهضتها از جمله مشروطه، خود شاهد حضور پررنگ روحانیان بوده‌اند. چنین می‌نماید که نویسنده با تکیه بر ادبیات سیاسی روشنفکران عصر مشروطه مانند احمد کسروی و امثال وی درصدد توجیه تناقض حضور روحانیان در صحنه سیاست از یک‌سو و مؤلفه‌های شرق‌شناسانه جدایی دین از دولت از سوی دیگر بوده و حذف ادبیات گسترده سیاسی علمای عتبات از جمله مرحوم آیت‌الله... نائینی را در دستور کار خود قرار داده است. (آقاحسینی، ایران‌شناسی، ۱۳۸۵).

همان‌گونه که گفته شد مرزبندیهای سیاسی جدید در مشروطه و هویت‌یابی روشنفکران به خودی خود ممکن نبود بلکه دوگانگی و در پاره‌ای از موارد، تعامل میان روایت‌های گوناگون در نهضت مشروطه است که صورت‌بندی پایانی نهضت را میسر می‌نماید. همین تعارضها و در پاره‌ای موارد تعاملها میان فضاهای گفتمانی گوناگون در عرصه نهضت مشروطه است که نوعی مفصل‌بندی گفتمانی تعدیل شده به وجود می‌آورد و این مفصل‌بندی از آرمانهای مشروطه‌طلبان رادیکال فاصله می‌گیرد. (حائری، ۱۳۷۴، ص ۱۳-۱۴؛ ترکمان، ۱۳۶۷). آرمان این روشنفکران به شکل مؤثر در دوران رضاشاه خودنمایی کرد. در نقد فصل ششم به این موضوع اشاره خواهد شد.

عملکرد مثبت مجلس همراه با تقابلهای فکری آن با دولت و استقرار استبداد صغیر از بخشهای خواندنی این فصل است. با شکل‌گیری دوباره مشروطیت در دوره دوم آن، نویسنده زمینه‌های ضعیف شدن مشروطه را بررسی کرده و به خوبی نشان داده که چگونه دسته‌بندیهای سران مشروطه و ناکارآمدی آن، سبب پیدایش نیروهای گریز از مرکز در سطح محلی قدرت در ایالات و ولایات شده است. وی اشغال ایران را در هنگام جنگ به خوبی بررسی کرده است، موضوعی که کم و بیش عرصه را برای نظامی شدن فرهنگ ایرانی فراهم می‌ساخت. نمود این نظامی شدن فرهنگ به خوبی در دوره رضاشاه دیده می‌شود.

فصل پنجم روایتی کامل از رویدادهای سالهای ۱۹۱۴-۲۶ است. فروپاشی نظم مشروطیت به فروپاشی اسطوره‌های مرزی انجامید. فروپاشی نظم و دخالتهای بیگانه در امور داخلی ایران شرایط را برای منطقه‌گرایی و جدایی‌طلبی و کوششهای ناموفق برای استقرار دوباره مشروطیت آماده کرده بود. نمونه‌ای از این کوششها، جنبشهای میرزا کوچک‌خان جنگلی و جنبش گیلان است. کتاب درباره دیدگاههای منطقه‌گرایی و تجزیه‌طلبی در قالب کوششهای اسماعیل‌خان سمیتقو و سیدطاها کامل گفتگو کرده است.

نویسنده اسطوره‌های مرزی بدون اینکه پردازشی استادانه از نیروهای گریز از مرکز و نوع کوششهای انگلیس در قالب قرارداد ۱۹۱۹ و ارتباط آن با کودتای ۱۹۲۱ داشته باشد بر الگوی نظامی جدید تأکید کرده است. بی‌گمان با ناکامی انگلیس در به ثمر رساندن قرارداد ۱۹۱۹ دولتمردان انگلیسی علاقه‌مند بودند هرچه زودتر به تحولات انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه پاسخ دهند. در این باره، چرچیل برنامه تجدید نظرطلبی در مسایل مستعمراتی و نیمه‌مستعمراتی را طراحی کرده بود.

نویسنده هیچ اشاره‌ای به این تحول استراتژیک ندارد و خواننده نمی‌تواند ارتباط استقرار نظم نظامی و ایدئولوژی افراطی را در پی کودتا تبیین کند. باید با قاطعیت گفت که دولت انگلیس تا پیش از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ایران را منطقه حائل میان خود و روسیه تزاری می‌دید اما برآورد چرچیل از پدیده انقلاب روسیه این بود که نه تنها انقلاب پایدار خواهد ماند بلکه محدودیتهایی را برای انگلیس ایجاد خواهد کرد. اینجا بود که ایران و همه کشورهای پیرامون

روسیه شوروی بودند دربارهٔ تمرکزگرایی چاره‌جویی کردند. متأسفانه این بخش در فصل پنجم بسیار ضعیف است. (آفاحسینی، جمهوریت و نقش...، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰-۲۰).

صرف نظر از چرخش سیاست‌های استعماری انگلیس، نوع حرکت رضاخان برای متمرکز کردن ایران و رویارویی با نیروهای گریز از مرکز در بخش پایانی فصل پنجم به خوبی پردازش شده است. فضای ادبیات سیاسی زمانه آکنده از گرایش‌های نظامی است و نویسنده از هر فرصتی برای تبیین دقیق آن استفاده کرده است.

فصل ششم کتاب که البته مهم‌ترین بخش کتاب است دربارهٔ ایدئولوژی باستان‌گرایی دورهٔ پهلوی است. مستندات گوناگون این فصل همه شایستهٔ توجه و اندیشه‌اند و نویسنده توانسته است به خوبی منابع و ادبیات مربوط به دورهٔ بیست‌سالهٔ رضاشاه را فراهم و به شکل معناداری جمع‌بندی کند. بی‌گمان فروپاشی‌های سیاسی دوران مشروطیت، فضایی تازه را فراهم کرده که نظامی‌گری یک جنبهٔ نیرومند آن بود. شخصیت نظامی رضاخان و بورکرات‌های همراه وی فرصتی به وجود می‌آورد تا تجزیه‌طلبیها به منتهاالیهٔ مرزهای جغرافیایی عقب‌نشینی کند و تمامیت ارضی ایران در قالب تمرکزگرایی معنا یابد. مکانیزم‌های عملیاتی این قسمت‌ها به خوبی در کتاب تشریح شده است اما تا آنجا که بحث به ایدئولوژی باستان‌گرا و پیوند آن به غرب مربوط می‌شود فضای خالی محسوسی به چشم می‌خورد. متأسفانه نویسنده نتوانسته است پیش‌زمینه‌های گسترش این ایدئولوژی را مطرح کند.

دربارهٔ آریاگرایی باید گفت که این ایدئولوژی بستر رشد و تکامل خویش را در تمدن غرب یافت. اندیشمندان غربی پس از آنکه دوران مدرنیته را پشت سر گذاشتند به کاوش و پژوهش دربارهٔ ریشه‌های تحول دنیای نوین پرداختند. جمع‌بندی تکاپوهای به اصطلاح علمی! آنها این بود که مؤلفه‌های نژاد و زبان دستمایه‌های مورد نظر غرب بوده‌اند. مستشرقان غربی این برداشت شبه‌علمی! خویش را آنقدر تکرار کردند تا سرانجام آریاگرایی سیطره‌ای هشتاد ساله یافت. براساس این نظریه تمدن جدید غرب دو ویژگی دارد: اینکه مردم غرب از نظر نژادی آریایی و از نظر زبانی هند و اروپایی‌اند. با توجه به اینکه در سدهٔ نوزدهم مستشرقین پیاده‌نظام استعمارگران غربی بودند، دیدگاه‌های نژادی و زبانی خود را وارد هاضمهٔ ضعیف شرقی کردند.

(Bernal, 1991). در وضعیتی که مجامع علمی و دانشگاهی مستقلی وجود نداشت و روشنفکران ایرانی از سیاستهای ایران‌زدایانه غربی آسیب روانی جدی دیده بودند نظریه نژادی - زبانی غرب جایگاه خویش را در شرق یافت. ایرانی روشنفکر که خود را از همان نژاد و مجموعه زبانی هند و اروپایی می‌پنداشت در پذیرش آن دریغ نکرد. گو اینکه روشنفکران رادیکال نتوانستند در دوران قاجار و به‌ویژه مشروطه آرمان خود را تحقق بخشند، تمرکزگرایی جدید در دوره رضاشاه فرصتی فراهم کرد تا این ایده از بالا به پایین عملیاتی شود.

موضوعی دیگر که به صورت جدی جای آن در تحلیلهای نویسنده خالی است مربوط به شرایطی است که از متن آن ایدئولوژی باستان‌گرایانه سر برمی‌آورد. محمدرضا پهلوی بعدها گفت:

«قطعاً هیچ کس نمی‌تواند شک نماید که فرهنگ ایرانی بیش از هر فرهنگ دیگری به فرهنگ غرب نزدیک است. ایران موطن اولیه آریاییهایی که امروزه اکثریت آمریکاییان و اروپاییان موجودیت خویش را از آنها به ارث می‌برند می‌باشند. به همین اندازه ما از لحاظ نژادی کاملاً متمایز از نژاد عربی هستیم. زبان فارسی ما به مجموعه زبان هند و اروپایی تعلق دارد.» (Pahlavi, 1960, p.18)

رضاشاه زیرک‌تر از آن بود که مانند پسرش به آریاگرایی و دستمایه‌های شرق‌شناسانه آن تظاهر کند. اسناد نشان می‌دهد که رضاخان از همان ابتدا برنامه باستان‌گرایانه را در اختیار داشت اما پیوند دو دسته از عوامل اجازه نداد که در فاز اول قدرت‌یابی خود بر ابعاد این ایدئولوژی تأکید کند. تغییرات پر دامنه سیاست خارجی انگلیس از یک‌سو و بحران مشروعیت و فروپاشی اجتماعی در ارکان مشروطیت از سوی دیگر سبب شد رضاخان با حمایت نیروهای ملی بر اغتشاشهای محلی و قومی با عنوان استقرار نظم و امنیت چیره شود. اینجا بود که بر اسطوره درز نظم و تفاوت آن با بی‌نظمی تأکید شد. ایجاد سامان سیاسی منظم این فرصت را نیز فراهم ساخت که رضاخان تا لایه‌های میانی هرم قدرت پیش آید. براساس نص صریح قانون اساسی، رضاخان هرگز نمی‌توانست در قالب نظام حکومتی مسلط قدرت را کامل به دست آورد. افزون بر این،

جایگاه نخست‌وزیری وی نیز چندان مستحکم نبود. اینجا بود که روشنفکران همراه وی با طرح جمهوریت، عبور از نظام مسلط قدیم را در قالب باستان‌گرایی در دستور کار خویش قرار دادند. (آقاحسینی، جمهوری و نقش...، ص ۱۰).

بی‌گمان مرزبندی‌های سیاسی که نویسنده مطرح کرده است گویای کوشش رضاشاه و بروکرات‌های پیرامون او بود که با سامان‌دهی مشخص، حذف قاجارها به‌ویژه احمدشاه، محدود کردن طبقه متوسط، تخته‌قاپو کردن ایلات و... چاره‌جویی کردند. ناسیونالیزم نوین مرزهای مشروع تازه‌ای را جعل کرد که یک‌سوی آن جوانان، زنان، طبقه متوسط جدید بودند و سوی دیگر آن کسانی که در چارچوب وطن‌پرستی و ملیت ایرانی قرار نمی‌گرفتند. کوتاه سخن اینکه ملت و وطن‌پرستی، واژه‌هایی بودند که جعل شدند و براساس آن مرزهای سیاسی برای شناسایی دوستان و دشمنان ملت ترسیم شد. فهم این مرزبندیها وابسته به پیش‌زمینه‌های ایدئولوژی باستان‌گراست. این پیش‌زمینه‌ها را باید از یک‌سو در منطق وارداتی ناسیونالیزم آریاگرانه جستجو کرد و از سوی دیگر تکوین آن را در متن فروپاشی‌های سیاسی - اجتماعی و بحران مشروعیت در نهضت مشروطیت و تحولات استراتژیک منطقه‌ای انگلیس و اتحاد شوروی برآورد کرد، موضوعی که متأسفانه پردازش و کنکاش علمی نشده است!

در مجموع، حضور بیگانگان در سرحدات ایران زمینه‌ساز حرکت و پویای نیروهای اجتماعی و از جمله روشنفکری ایران شده است. نباید فراموش کرد که برخورد مرزها و محدود شدن و گسترش یافتن آنها به تولید یک واحد روشنفکری منجر شد و گروه‌های اجتماعی و نخبگان طبقات دیگر نسبت به اصطکاک مرزها بی‌توجه بودند. نویسنده با آوردن اظهارات روشنفکران ایرانی به گونه‌ای نشان داده که دستمایه‌های فکری آنها از درون مرزهای جغرافیایی ایران و به‌ویژه ایران باستان سرچشمه گرفته است. در صورتی که با کنکاش در ادبیات روشنفکری این دوران می‌توان دید که چگونه مستشرقین غربی در ساختن و پرداختن این ادبیات نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته‌اند. متأسفانه اسطوره‌های مرزی به گونه‌ای القا می‌کند که جریان پیدایش ناسیونالیزم باستان‌گرا در اوایل سده بیستم از متن شرایط اجتماعی سربرآورده و موجودیت خود را در دوران رضاشاه به نمایش گذاشته است. صرف نظر از اینکه نویسنده بیشتر

بر ادبیات روشنفکرانه تکیه کرده و به دیگر فضاهای گفتمانی توجه نکرده است، توضیحی درباره آینده این روشنفکری و شیوه متفاوت آن با گفتمان سالهای ملی شدن صنعت نفت و پس از آن ندارد. در مجموع کتاب به سبب نوع نگاه و جستجوی منطق تغییرات درونی ایران در متن برخوردارهای مرزی، درخور توجه و مطالعه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه فارسی:

۱. آقاحسینی، علیرضا، «ایران‌شناسی»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۳، فروردین ۱۳۸۵.
۲. آقاحسینی، علیرضا، «جمهوریت و نقش مرحوم مدرس در ناکام گذاشتن آن»، همایش بزرگداشت شهید مدرس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان، ۱۳۸۴.
۳. آقاحسینی، علیرضا، «شالوده‌شکنی دموکراسی استعلایی و فرائتهای دموکراتیک در منطقه خلیج فارس»، همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، ج سوم، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
۴. آقاحسینی، علیرضا، «شالوده‌شکنی، عبور از فرا روایتها، راهکاری برای بازاندیشی نظام هویتها»، سمینار فرهنگ و توسعه، ج چهارم، به سفارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش، ۱۳۸۴.
۵. اقبال آشتیانی، عباس، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: توس، ۱۳۶۳.
۶. ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۷. حائری، عبدالحسین، اسناد روحانیت و مجلس، ج اول، تهران: کتابخانه حوزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
۹. نائینی، شیخ محمدحسن، تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، به کوشش سید محمود طالقانی، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.
۱۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.

کتابنامه لاتین:

11. Bernal, Martin, *the Black Athena*, Rutgers University press, 1991.
12. Cottam, R. , *Nationalism in Iran*, Pittsburgh press, 1964.
13. Laclua, Ernesto, *New Reflection on the Revolution of our Time*, London, Verso, 1990.
14. Mouffe, chantal and E. laclua, *Hegemony and Socialist strategy*, London, Verso, 1985.
15. Pahlavi, Mohammad Reza, *Mission for My Country*, Mutchinson & co: publishers Ltd, 1960.

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک به حساب ۱۰۳۷/۳۲ خزانه، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، با نام مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، قابل پرداخت در کلیه شعبه‌های بانک ملی ایران، به نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶ ارسال فرمایند.
حق اشتراک سالانه همراه با هزینه‌های پست:

تهران: ۴۲۰۰۰ ریال

شهرستان: ۴۴۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی:

تحصیلات:

شغل:

نشانی:

کد پستی / صندوق پستی:

تلفن: شماره (فاکس):



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی